

فراریان مدعی در آمدی بر جنگ اُحد و فرار صحابه رسول خدا ﷺ

حسن رسولی*

چکیده:

شاید جنگ اُحد را بتوان یکی از بهترین صحنه‌های معرفی دنیا گرایان و ضعیف الایمانهایی دانست که منافع شخصی خود را مقدم بر فرمان خدا و رسول ﷺ می‌دیدند، منافقانی که ابعاد نفاق آنها بسیار پیچیده تر و پنهان تر از منافقان شناخته شده بود و از آغازین روزهای بعثت، خود را نزدیکترین و وفادارترین صحابه‌ی حضرت معرفی می‌نمودند. کارزار اُحد با تخلف عده‌ای تیرانداز در تنگه‌ی احد مبدل به صحنه‌ی امتحان و راستی آزمایی این منافقان هزار چهره گشت. آنها که در کسوت صحابی خاص برای نیل به مقاصد و آرزوهای شوم خود تا ترور رسول خاتم ﷺ پیش رفتند. آنها که تا دیروز منزه مان نبردها بودند و اندک زخمی برای اسلام بر نداشتند، پس از رحلت جانشوز نبی مکرم ﷺ مدعیان خلافت و جانشینی رسولی گردیدند که بذل جان و هستی در راه آرمانها، اولین و بدیهی ترین خصیصه‌ی او بود.

واژه‌های کلیدی:

جنگ اُحد، صحابه، فرار، نفاق.

*. دانش پژوه سطح سه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (علیه السلام).

مقدمه

جریان نفاق مطابق با آنچه که در قرآن کریم معرفی شده است، به دو دسته تقسیم می‌شود. اول، منافقانی که از ابتدای بعثت در صف یاران پیامبر خدا ﷺ نفوذ کردند که می‌توان به منافقان مکی از آنها تعبیر کرد و دیگری، منافقانی که خدای متعال در سوره‌ی منافقون از آنها نام برده که منافقان مدنی بودند.

دسته‌ی اول که مشخصات آنها در اولین سوره‌ی پس از دوره‌ی فترت وحی در مکه نازل شده است و هنوز اثری از منافقان مدنی نیست آمده است. در سوره‌ی «مدثر» و با اسم رمز «الذین فی قلوبهم مرض» از آنها یاد گردیده است؛ کسانی‌اند که گرد پیامبر ﷺ می‌چرخند ولی در دل آنها مرض است. در آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره نیز اوصاف این دسته آمده است. اینها کسانی هستند که شهادت به رسالت رسول خدا ﷺ را قبول نداشتند، برخلاف منافقان مدنی که رسالت پیامبر ﷺ را قبول داشتند. «فی قلوبهم مرض» کسانی بودند که می‌گفتند ما فساد نمی‌کنیم بلکه «نحن مصلحون» اما منافقان مدنی اهل فساد بودند و آن را انکار نمی‌کردند. وقتی به منافقان مکی گفته می‌شد ایمان بیاورید می‌گفتند: چه کار سفیهانه‌ای! ایمان ما از شما بیش‌تر است!! برخلاف منافقان مدنی که به هر بهانه‌ای - حتی قسم - ایمان ظاهری خود را نشان می‌دادند.

از جمله مقاطعی که خداوند متعال نقاب از چهره‌ی پلید این منافقان خاموش در سپاه و یاران پیامبر ﷺ بر می‌دارد در جریان جنگ نابرابر احد است. آن زمانی که عده‌ای از تیراندازان به دستور رسول خدا ﷺ به فرماندهی عبدالله بن جبیر در شکاف احد برای نگهبانی از دره، جهت مصون بودن از حمله احتمالی دشمن از پشت سر، نگهبانی می‌دادند. رسول خدا ﷺ به آنها فرمان داده بود که در هر صورت - چه بر دشمن غالب شویم و چه شکست بخوریم - نباید شکاف را ترک نمایید. در میانه‌ی جنگ که سپاه قریش با جان فشانی‌های سپاه اسلام مغلوب شد و عقب نشینی نمود، عده‌ای از این گروه ۵۰ نفری، به طمع جمع آوری غنیمت پُست خود را ترک کرده و به هشدارهای فرمانده خود گوش ندادند.



ابن مسعود می گوید تا قبل از جنگ احد هیچگاه فکر نمی کردم که حتی یکی از یاران پیامبر ﷺ اهل دنیا باشد^۱. خالد بن ولید که فرمانده زیرک سپاه قریش بود و مترصد کوچکترین فرصتی جهت ضربه زدن به سپاه اندک مسلمین بود با استفاده از اصل غافلگیری و در هنگامی که در شکاف کوه جز ۱۰ نفر تیرانداز کسی دیگر نبود و بقیه سپاه اسلام نیز مشغول جمع آوری غنائم بودند، بعد از به شهادت رساندن آن ده نفر به سپاه هجوم آورده و سرنوشت جنگی را که می رفت تا به نفع مسلمانان خاتمه یابد تغییر داد و موجب باز گشت آن عده از سپاه قریش که پا به فرار نهاده بودند شد. در این برهه‌ی حساس علاوه بر غافلگیر شدن مسلمانان، دشمن دست به خدعه زده و با جنگ تبلیغاتی وسیعی، شایعه به شهادت رسیدن پیامبر خدا ﷺ را در میان سپاهیان اسلام پراکنده کرد. سپاهی که به ضعف گراییده بود و عده‌ی بسیاری از آن به شهادت رسیده بودند - با شنیدن این خبر - هر یک به سویی پا به فرار نهادند و رسول خدا ﷺ را در میان کینه‌ای ترین دشمنان رها نمودند.

در روز احد اگر جانفشانی خود رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ و تعداد انگشت شماری از یاران مخلص آن پیامبر رحمت نبود، شاید کار اسلام در همان آغاز به زعم دشمنان پایان می یافت. در این مقال سعی بر این است که با استفاده از آیات و روایات، زوایایی از این غافلگیری و تنها ماندن رسول خدا ﷺ را که به زخمی شدن شدید آن حضرت و یاران اندکشان منجر شد را بررسی نماییم.

بعد از اینکه شایعه شهادت رسول خدا ﷺ در میانه میدان به گوش رسید، دسته دسته از سپاهیان رسول خدا ﷺ به سمت کوه‌ها فرار کردند و آن جناب را در میان خیل دشمنان تنها گذاشتند.

خدای متعال در قرآن کریم ماجرا را اینگونه بیان می نماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۲

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۰۲۲.

۲. آل عمران / ۱۴۴.



عطیه عوفی گوید: در روز احد که مسلمین می گریختند، بعضی گفتند: محمد ﷺ کشته شد، تسلیم مشرکان شوید که آنان برادران شمايند و بعضی گفتند اگر هم محمد ﷺ شهيد شده باشد آیا ما نبايد راه پیغمبرمان را برويم و کشته شويم؟ و آیات ۱۴۴ تا ۱۴۸ آل عمران نازل شد. در تفسیر برهان به نقل از مناقب این شهر آشوب^۱ آورده است که مراد از «شاکرین»، «علی بن ابیطالب (علیه السلام)» است و مراد از «مرتدین علی أعقابهم» کسانی هستند که در احد فرار کردند و با شنیدن خبر شهادت رسول خدا ﷺ به دین آبا و اجدادی خود باز گشتند^۲، یعنی بت پرست شدند. البته در تفسیر عیاشی^۳ آمده است که بعد از رسول خدا ﷺ نیز مردم مانند روز احد مرتد شدند و به رای سقیفه گردن نهادند^۴. هنگامی که شایع شد، محمد ﷺ کشته شده... لشکر اسلام به دو دسته تبدیل شدند، گروهی فرار را بر قرار ترجیح دادند و بلا درنگ رو به هزیمت نهادند و تا سه روز هم معلوم نبود که به کجا فرار کرده‌اند. مانند: عثمان بن عفان، ولید بن عقبه و حارثه بن زید و چون پس از سه روز به مدینه آمدند رسول خدا ﷺ به آنها فرمودند: خیلی راه رفتید (یا اینکه فرمود چه خبر بود که این قدر راه رفتید؟)^۵ و گروهی مانند عمر بن خطاب و طلحة بن عبید الله به پشت جبهه رفتند و در آن جا منتظر بودند تا ببینند چه خواهد شد که در همان حال یکی از مسلمانان بنام انس بن نضر- عموی انس بن مالک- آنها را دید و با ناراحتی پرسید: برای چه اینجا نشسته‌اید؟ گفتند: رسول خدا ﷺ که کشته شد، (دیگر کجا برویم؟) انس گفت: زندگی پس از مرگ رسول خدا ﷺ به چه درد می‌خورد؟، برخیزید و به میدان جنگ بروید تا شما هم مانند او شربت شهادت را بنوشید! انس بن نضر سپس به میدان آمد و مردانه جنگید تا کشته شد و پس از کشته شدنش به واسطه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۹۹.

۳. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۱۴۴.

۴. همان.

۵. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۵۲۲. علی بن برهان الدین حلبی شافعی، سیره حلبیه، ج ۲، ص ۲۴۰. عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۸.

فراریان مدعی

کثرت جراحات وارده کسی او را جز خواهرش که از انگستان دستش جسد او را شناخت، شناخت.^۱ ابن اثیر می‌گوید: برخی گفته‌اند در آن هنگام که فریاد زدند: محمد ﷺ کشته شد، انس بن نضر شنید که برخی از مسلمانان به هم می‌گویند: کاش در اینجا کسی بود که ما او را به نزد عبد الله اُبی بن سلول (رئیس منافقان مدینه) می‌فرستادیم تا او از ابوسفیان برای ما امان بگیرد! انس که این سخن ناهنجار را شنید با ناراحتی به آنها گفت: اگر محمد ﷺ کشته شد خدای او که کشته نشده، برخیزد و در همان راهی که محمد ﷺ کشته شد، شما هم جنگ کنید، سپس سر بسوی آسمان بلند کرده گفت: بار خدایا من از این سخن ناهنجار اینان به درگاه تو پوزش می‌طلبم و از آن بیزارم، سپس به میدان آمده، مردانه جنگ کرد تا کشته شد.

در مقابل آن گروه منافق، کسانی بودند که در آن موقع، فداکاری بی‌سابقه‌ای از خود نشان دادند و پروانه‌وار دور رسول خدا ﷺ را گرفتند و مانع آزار و حمله‌ی دشمن به آن حضرت می‌شدند. از آن جمله: علی بن ابی طالب علیه السلام، ابودجانه انصاری، سهل بن حنیف، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن زید بودند. علی علیه السلام می‌فرماید: در آن حال به اطراف خود نگرستم و رسول خدا ﷺ را ندیدم، در میان کشتگان نیز نگاه کردم او را ندیدم، با خود گفتم: به خدا او کسی نیست که از جنگ فرار کند. در میان کشتگان هم که نیست، پس ممکن است خدای تعالی به خاطر رفتار ما او را به آسمان برده باشد، از این رو من هم جنگ می‌کنم تا کشته شوم، در پی همین تصمیم غلاف شمشیرم را شکستم و شروع کردم به جنگیدن. دشمن که من را این گونه دید راه جلو مرا باز کرد؛ ناگاه چشمم به رسول خدا ﷺ افتاد که در جای خود روبه روی سپاه قریش ایستاده بود.^۲ ابوبکر بعد از ماجرای سقیفه و بعد از اینکه خالد بن ولید، عمر را تحریک به قتل علی علیه السلام نمود، رو به عمر کرد و پس از گفتگوی مفصل گفت: حال ما و علی علیه السلام روشن است. در روز احد، روزی که ما گریخته و پنهان شدیم! علی علیه السلام مردانه ایستاد و از پیامبر ﷺ محافظت نمود و اگر آیه‌ی «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» نازل نشده بود، همه‌ی ما نابود

۱. عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، ج ۲، ص ۸۳. أبو جعفر

محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۵۱۷. ابن الأثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. قاضی دحلان، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۰.

شده بودیم! دست از علی بردار، چرا که او با تو کاری ندارد و حرف خالد را گوش نده که خود خالد هم جرأت تعرض به علی را ندارد و اگر این کار را بکند، اولین مقتول خود خالد است، زیرا علی از اولاد عبد مناف است که هرگاه که به خشم آید دریای خون راه میاندازد.^۱

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرْسَلَكُمْ مِمَّا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲

هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگین به مدینه بازگشتند به یکدیگر می گفتند مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟ آیات فوق به آنها پاسخ می گوید و علل شکست را توضیح می دهد؛ «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ»، قرآن می گوید: وعده خدا درباره پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمن را پراکنده ساختید و این وعده پیروزی تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیغمبر برداشته بودید ادامه داشت، شکست از آن زمان شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت، یعنی اگر تصور کردید که وعده پیروزی بدون قید و شرط بوده، سخت در اشتباه بوده اید، تمام وعده های پیروزی مشروط به پیروی از فرمان خدا است. درباره اینکه خداوند در کجا به مسلمانان وعده پیروزی در این جنگ داده بود دو احتمال است؛ نخست اینکه منظور وعده های عمومی است که بطور مکرر از خدا به مؤمنان در باره پیروزی بر دشمنان داده شده بود، دیگر اینکه پیامبر خدا ﷺ که وعده او وعده الهی است صریحاً قبل از شروع جنگ احد به مسلمانان وعده پیروزی در این میدان داده بود. «وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرْسَلَكُمْ مِمَّا تُحِبُّونَ»، از این جمله که اشاره به وضع تیراندازان کوه است، استفاده می شود که تیراندازان مستقر در شکاف کوه، درباره ی رها کردن سنگر خود اختلاف کردند و

۱۰۲



۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۶.

۲. آل عمران / ۱۵۲.

جمع زیادی دست به عصیان و مخالفت زدند (تعبیر به "عصیت" - نافرمانی کردید - نشان می‌دهد که اکثریت مخالفت کردند) و لذا قرآن می‌گوید: پس از مشاهده آن پیروزی چشم‌گیر که مورد علاقه شما بود، راه عصیان پیش گرفتید، در حقیقت برای بدست آوردن پیروزی کوشش لازم را به خرج دادید، اما برای نگاهداشتن آن استقامت نکردید و همیشه نگاهداری پیروزیها، از بدست آوردن آنها مشکلتر است.

«مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ»، در این موقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع غنائم بودید در حالی که جمعی دیگر - همچون عبد الله بن جبیر و چند نفر از تیراندازان - ثابت قدم و خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند. «ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ»، در اینجا ورق برگشت و خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد، تا شما را بیازماید و تنبیه کند و پرورش دهد.

«وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، سپس خداوند همه نافرمانیها و گناهان شما را بخشید در حالی که سزاوار مجازات بودید، زیرا خداوند نسبت به مؤمنان از هیچ نعمتی فروگذار نمی‌کند! «إِذْ تُصْعِدُونَ^۱ وَ لَا تَلْوَنَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاقِكُمْ فَأَتِبْتُمْ عَمَّا بَغِمَ لَكُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^۲»، خداوند در این آیه صحنه‌ی پایانِ احد را به مسلمانان یادآوری می‌کند و می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که به هر طرف پراکنده می‌شدید و فرار می‌کردید و به پشت سر نگاه نمی‌کردید که سایر برادران شما در چه حالند، در حالی که پیامبر ﷺ از پشت سر فریاد می‌زد: «الْيَّ عِبَادَ اللَّهِ، الْيَّ عِبَادَ اللَّهِ فَاِنَّ رَسُوْلَ اللَّهِ»، بندگان خدا به سوی من بازگردید، به سوی من بازگردید، من رسول خدایم، ولی هیچ یک از شما به سخنان او توجه نداشتید. «فَأَتَبْتُمْ عَمَّا بَغِمَ»، در این هنگام غم و اندوه یکی پس از دیگری به سوی شما رو آورد، اندوه به خاطر شکست، به خاطر از دست دادن جمعی از

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. "تصعدون" از ماده "اصعاد" است که به گفته "راغب" در کتاب مفردات به معنی راه رفتن در زمینهای مسطح و یا به طرف بالا است در حالی که "صعود" مخصوص رفتن به طرف بالا است و شاید به کار بردن این ماده در آیه شریفه به دلیل این است که جمعی از فرار کنندگان از کوه بالا رفتند در حالی که جمع دیگری در بیابان پراکنده می‌شدند.

۳. آل عمران / ۱۵۳.

افسران و سربازان شجاع، به خاطر مجروحان و به خاطر شایعه‌ی شهادت پیامبر ﷺ و واقعیت جراحات او، اینها همه نتیجه آن مخالفتها بود. «لِكَيْلَا تَخْزَنُوا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ»، هجوم سیل غم و اندوه به سوی شما برای این بود که دیگر به خاطر از دست رفتن غنائم جنگی، غمگین نشوید و از جراحاتی که در میدان جنگ در راه پیروزی به شما می‌رسد نگران نباشید. «وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»، خدا از اعمال شما آگاه بود و به خوبی وضع اطاعت کنندگان و مجاهدان واقعی و هم چنین فراریان را می‌داند، بنابراین هیچ یک از شما نباید خود را فریب دهد و چیزی بر خلاف آنچه در میدان احد واقع شده ادعا کند. اگر برآستی جزء دسته اول هستی، خدا را شکر گویند و در غیر این صورت از گناهان خود توبه کنید^۱.

صاحب تفسیر المیزان معتقد است که مسلمانان پس از شایعه شهادت رسول خدا ﷺ پا به فرار نگذاشتند و قبل از آن فرار کردند: «از جمله: «وَلَا تَلْوُونَ عَلٰى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيْ أُخْرَائِكُمْ»، نیز فهمیده می‌شود که خبر کشته شدن رسول خدا ﷺ بعد از شکست و فرار کردن مسلمانان منتشر شده است، (چون با شنیدن صدای رسول خدا ﷺ معنا نداشته است که احتمال دهند که آن جناب کشته شده و یا این خبر را باور کنند»^۲.

از این آیات شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت که در هنگام خطر، انسان عادی جز خودش به فکر کسی نیست و همچنین فریاد رهبر، در افراد ترسو و سست ایمان اثر گذار نیست. اظهار علاقه، در روز آسایش مهم نیست، همدلی و همراهی در روزهای سختی نشانه‌ی دوستی واقعی است.^۳

علامه طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد بر اینکه نعاسی که در گیراگیر این جنگ نازل شده، همه افراد را نگرفته بلکه بعضی از ایشان را گرفته است، چون می‌فرماید: "به طایفه‌ای از شما احاطه یافت" و این طایفه همانهایی بوده‌اند که بعد از فرار و دور شدن به سوی رسول خدا ﷺ برگشتند، چون از عمل خود پشیمان شدند و

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۷۶.

از حفظ نکردن موقعیت حسرت خوردند و حاشا بر خدای تعالی که از ایشان در حالی که از جنگ فرار کرده بودند در گذرد، چون فرار یکی از گناهان کبیره است و آدمی را از رحمت خدا دور می‌سازد، خدای تعالی در همین آیه می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، خداوند فضل خود را خاص مؤمنین دانسته و حاشا بر آن جناب که عنایت و فضل خود را شامل حال مرتکب فحشا و منکر، آن هم در حال ارتکاب و قبل از توبه بسازد، بلکه عفو و رحمت خود را وقتی شامل حال ایشان کرد که نخست غم بیهوده و بی اجرشان را به غمی صحیح مبدل کرد، تا دل‌هایشان به اندوه ناخوشایند خدا آلوده نگردد^۱.

روایت شده است که حضرت رسول ﷺ در جواب عمر که اعتراض کرد چرا صلح حدیبیه را پذیرفتی؟ فرمود: آنچه من کردم بهتر است برای تو اگر بفهمی. عمر با خشم از پیش پیامبر ﷺ برخاست و از حکم آن حضرت ناخشنود بود و به میان مردم رفته و به حکم و سخن پیامبر خدا ﷺ خُرده می‌گرفت و می‌گفت (پیامبر ﷺ) به ما نوید داد که خواب دیده، ما وارد مکه خواهیم شد، ولی مشرکان نگذاشتند و راه مکه را بر ما بستند و جلوی ما را گرفتند و اکنون بر می‌گردیم و تعهدات پستی به مشرکان دادیم. به خدا اگر من یارانی داشتم، هرگز به آنها این تعهدات پست را نمی‌دادم. گفته او به گوش پیامبر ﷺ رسید و حضرت سخت خشمگین شدند و فرمودند: شماها روز جنگ احد کجا بودید آن‌گاه که به بالا می‌رفتید و گریزان بودید و رو به دیگری بر نمی‌گردانیدید و من شما را فرا می‌خواندم. آیا روز جنگ احزاب را از یاد بردید که دشمن بر سر شما از بالا و پایین فرود آمد، ولی شما آن‌گاه که دیده‌ها کج شدند و جانها به گلوگاه رسیدند، از ترس گمان بد به خدا بردید؟، آیا فلان روز را فراموش کردید؟ عمر چون خشم پیامبر ﷺ را دید گفت: پناه به خدا! از خشم خدا و خشم رسول خدا ﷺ، به خدا سوگند یا رسول الله که شیطان بر گردن من سوار شد^۲.

شیخ مفید نگاشته است که: «از جمله کسانی که در روز احد پا به فرار گذاشتند؛

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷.

۲. قاضی ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان بن علی کراچکی؛ التعجب فی الامامه من اغلاط العامه، ص ۱۴۱. بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی ج ۲۰، ص ۱۴۱ و ج ۲۰، ص ۳۵۱ فی ذکر غزوة تبوک - علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۳۱۲. عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۳.

ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن، سعد، سعید و ابوعمیده جراح بودند، ابوبکر جزو اولین کسانی بود که پا به فرار گذاشت^۱. فرار این عده بر اساس متون تاریخی - اعم از شیعه و سنی منحصر به جنگ احد نبود، بلکه در بسیاری منابع از اجماع در مورد انهزام و فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر نیز سخن به میان آمده است^۲. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»^۳ آیه ناظر به حوادث جنگ احد است و حقیقت دیگری را برای مسلمانان بازگو می‌کند و آن اینکه: لغزش هایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد و او را به گناهی می‌کشاند نتیجه زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته است و گرنه وسوسه‌های شیطانی در دل‌های پاک که آثار گناهان سابق در آن نیست، اثری نمی‌گذارد و لذا می‌فرماید: « آنهايي که در میدان احد فرار کردند شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از اعمالشان به لغزش انداخت، اما خدا آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است» و به این ترتیب به آنها می‌آموزد که برای کسب پیروزی در آینده، باید بکوشند، نخست خود را تربیت کنند و دل را از گناه بشویند. ممکن است منظور از گناهی که سابقاً مرتکب شده‌اند، همان گناه دنیاپرستی و جمع‌آوری غنائم و مخالفت فرمان پیامبر در بحبوحه جنگ بوده باشد و یا گناهان دیگری که قبل از حادثه احد مرتکب شده بودند و نیروی ایمان را در آنها تضعیف کرده بود.

مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل این آیه از ابو القاسم بلخی نقل می‌کند که؛ در روز احد همه مهاجران و انصار جز ۱۳ نفر (که با پیامبر ﷺ ۱۴ نفر می‌شدند) فرار کردند، از این ۱۳ نفر، ۸ نفر از انصار و ۵ نفر از مهاجران بودند که در شخص این افراد اختلاف شده است، به جز علی عليه السلام و طلحه که همه به اتفاق گفته‌اند آنها فرار نکردند^۴.

۱. شیخ مفید، الافصاح فی الامامة؛ ص ۶۷.

۲. محمد علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۲۲ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار؛ ج ۳۸، ص ۲۱۹.

شیخ مفید، الافصاح فی الامامة؛ ص ۶۷.

۳. آل عمران / ۱۵۵

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه ج ۳، ص ۱۳۵؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱،

فراریان مدعی

در تفسیر بحرالعلوم پس از اینکه عبدالرحمن ابن عوف در چند مورد از جمله بیعت شجره و جنگ بدر به عثمان اشکال می‌کند که تو شرکت نداشتی، به جنگ احد اشاره می‌کند که تو جزء کسانی بودی که به بالای کوه فرار کردی و به ندای رسول اکرم ﷺ گوش ندادی. عثمان برای دو مورد اول توجیه می‌آورد، اما جالب است که در مورد فرار از معرکه‌ی احد تسلیم شده و برای فرار از ملامت آن این آیه‌ی شریفه را قرائت می‌نماید!

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه آورده‌اند: «در کتاب "الدر المثور"^۲ آمده است که ابن منذر در "معرفه الصحابه" از ابن عباس روایت کرده که در ذیل آیه: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَكَّلُوا مِنْكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ الْأَمِينِ...» گفته: این آیه درباره عثمان و رافع بن معلی و حارثة بن زید نازل شده است»^۳.

ابن حجر عسقلانی در ترجمه رافع بن معلی انصاری زرقی می‌گوید: «ابن منده از طریق ابن الکلبی از ابی صالح از ابن عباس ذیل این آیه روایت می‌کند که این آیه درباره عثمان و رافع بن معلی و حارثة ابن زید وارد شده است»^۴. ابن حجر در ترجمه حالات سعید بن عثمان انصاری نقل می‌کند که اسحاق بن راهویه در سند خود از طریق زبیر روایت می‌کند که گفت: به خدا سوگند که هنوز آهنگ صدای معتب بن قشیر در گوش من است، در حالی که چُرت می‌زد، می‌گفت اگر در آن جنگ به حرف ما گوش می‌کردند، آن همه کشته نمی‌دادیم، سپس گفت: «از جمله فراریان در جنگ احد؛ عثمان بن عفان، سعید بن عثمان و علقمه بن عثمان انصاری بودند، که اینان به کوهی در اطراف

ص ۷۰۴. محمد صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ص ۷۰؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۷. مترجمان، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۰۷

۱. مظهری محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، سنی، ج ۲، ص ۱۶۰. سمرقندی نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحرالعلوم، ج ۱، ص ۲۵۹؛ رشیدالدین میبیدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۲، ص ۳۱۵. تفسیر ابن کثیر ج ۲، ص ۱۲۹؛ ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۸۶؛ سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۸.

۳. همان ج ۲ ص ۸۸.

۴. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمیز الصحابه، ج ۲، ص ۳۷۱.

مدینه در بطن اعواض رسیدند و سه روز توقف کردند^۱ قریب به این معنا به چند طریق از عبد الرحمن بن عوف و عکرمة و ابن اسحاق روایت شده است، در بعضی از آنها علاوه بر عثمان، رافع و حارثه، ابوحنیفه بن عقبه، ولید بن عقبه، سعد بن عثمان و عقبه بن عثمان نیز آمده است^۲.

ذکر نام عثمان و سایرین از باب ذکر مصداق است و گرنه آیهی شریفه در باره‌ی همه‌ی کسانی است که پشت به جنگ کردند، آن عده از صحابه که از دستور رسول خدا ﷺ عصیان نمودند. تنها خصوصیتی که عثمان و آن نامبردگان داشتند، این بوده که آنقدر فرار کردند و به پشت جبهه گریختند که به جلب رسیدند، (جلب نام کوهی در اطراف مدینه از طرف اُغوص است)، نام بردگان سه روز در آنجا ماندند و سپس نزد رسول خدا ﷺ برگشتند، آن جناب به ایشان فرمود: «لقد ذهبتم فیها عریضة».

روایات زیادی وارد شده است که تمامی اصحاب - تا آخرین فردشان - فرار کردند و با رسول خدا ﷺ جز دو نفر از مهاجران و هفت نفر از انصار باقی نماندند. از آن سو مشرکان به رسول خدا ﷺ هجوم بردند و آن چند نفر انصار در دفاع از رسول خدا ﷺ یکی پس از دیگری کشته شدند تا دیگر کسی از انصار با آن جناب نماند.^۳

از عمر بن خطاب روایت شده که می‌گوید: همچون قوچ و بز کوهی از کوه بالا می‌رفتم و فرار می‌کردم و عثمان فرار کرد و تا روز بعد از جنگ احد برنگشت^۴. فخر رازی در تفسیر خود ذیل آیهی شریفه‌ی ۱۵۵ از سوره آل عمران «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَفَى الْجَمْعَانِ» گفته است: «یکی از کسانی که در جنگ احد از تنگه فرار کرد عمر بود، ولی او از بقیه‌ی فراریان جلوتر نبود و زیاد از معرکه دور نشد، بلکه روی کوه ماند تا اینکه پیامبر ﷺ هم روی کوه آمد. یکی دیگر از فراریان، عثمان بود که همراه دو نفر

۱. همان، ج ۳، ص ۹۵.

۲. همان ج ۲ ص ۸۸، ۸۹.

۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن ج ۴ / ۱۰۶.

۴. مترجمان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۵. اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۳۹۷. گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ج ۱، ص ۳۰۹. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۶.



فراریان مدعی

دیگر از انصار گریخت که به آنان سعد و عقبه می‌گفتند که فرار کردند و به نقطه‌ی دوردستی رسیدند و پس از سه روز بازگشتند^۱.

به نقل از ابن عباس، سدی، کلبی و جمعی از مفسران، هفت آیه‌ای که از «أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى»^۲ شروع می‌شود در باره عثمان بن عفان نازل شده است که اموال خود را صدقه می‌داد، عبد الله بن سعد بن ابی سرح - برادر شیری عثمان - به او گفت: «این چه کاری است که تو انجام می‌دهی، با این عمل بیم آن می‌رود که چیزی برای تو باقی نماند؟»، عثمان پاسخ داد: من گناهی دارم و با این عمل می‌خواهم رضایت الهی را جلب کنم و به عفو و بخشش او امیدوار هستم. عبد الله به او گفت: این شتر سواری را با جهاز بمن بده تا من تمامی گناهان تو را بگردن بگیرم، عثمان شتر سواری خود را به برادرش داد و کسانی را بر معامله خود شاهد گرفت و دیگر صدقه را قطع کرد، که به دنبال آن این آیات نازل شد: «أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى»^۳؛ در روز احد هنگامی که آن تنگه را رها کرد و بخاطر این گناهِش مقداری اندک صدقه داد و سپس صدقه را قطع کرد، تا آنجا که می‌فرماید: «وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى»^۴، آن‌گاه با نازل شدن این آیه، عثمان دوباره صدقه دادن را از سر گرفت.

این مطالب، اسناد اندکی از هزاران سندی است که در باب فرار گروهی از صحابه است که در نبرد با دشمن، رسول خدا ﷺ را رها کرده و به فکر حفظ جان خود بودند و حتی بعضی از آنها می‌خواستند با واسطه قرار دادن عبدالله بن ابی، به ابوسفیان پیغام دهند که به ما امان دهید که ما از شما ایم!!

۱. ابوبکر عتیق بن محمد سور آبادی، تفسیر سور آبادی؛ ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. النجم / ۳۳.

۳. النجم / ۳۳.

۴. النجم / ۴۰.

نتیجه گیری:

آیات و روایات و اسناد تاریخی بسیاری حاکی از نفوذ جریانی خطرناک در خیل یاران نزدیک رسول خدا ﷺ است. عده‌ای که راه و رسم و نشانه‌های آنها نه تنها در آیات قرآن، که در اعمال و رفتار آنها و در بسیاری از اسناد تاریخی عامه و خاصه، بیانگر نفاق پیچیده و جدای از منافقان تابلودار بوده است.

آن‌ها که خود را مومنان حقیقی جا زده و همیشه جلوتر از امام و راهبر خود، رسول خدا ﷺ با اجتهاد به رأی خود و نقش آفرینی و جایگاه بی‌بدیل خود، ضربه‌هایی کاری در حساس‌ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام، بر پیکره‌ی اسلام جوان وارد آوردند و مسیر نورانی آن را به بیراهه و ظلماتی کشاندند که آثار آن امروز نیز دست از سر اسلام و مسلمین نکشیده است.

تکفیریانی را که تنها خود را مسلمان اعلام می‌کنند و دیگرانی را که هم نظر با آنها نیستند، مهدور الدم اعلام کرده و بی‌باکانه دست به نسل‌کشی مسلمانان می‌زنند، نیز می‌توان ادامه‌ی همان جریان پیچیده دانست.

مصاف احد، علی رغم وعده‌ی نصرت الهی، با عملکرد این عده که معمولاً دیگر مسلمانان نیز به پیروی از آنها به دلیل جایگاه خود ساخته شان می‌پرداختند- و فرار، در آستانه‌ی ظفری سرنوشت ساز، مجری شکستی سنگین گردیدند. منافقانی که هسته‌ی مرکزی تشکیل نهادشان مکه بود و نه منافقان شناخته شده‌ی مدینه. آنهایی که امروزه نیز نام و یادشان و سیره‌ی آنها بیانگر پیچیدگی نفاق آنهاست.



فهرست منابع:

* قرآن کریم.

۱. ابن الأثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد، **مناقب آل ابيطالب**، تهران: نشر علامه، بی تا.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، **تفسیر ابن کثیر**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۴.
۶. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، **الافصاح فی الامامة**، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۶۷ش.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت، داراحیاء کتب التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸. حلبی شافعی، علی بن برهان الدین، **السیرة الحلبیة**، بیروت، المكتبة الإسلامية، بی تا.
۹. الحمیری المعافری، عبد الملک بن هشام (م ۲۱۸)، **السیرة النبویة**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۰. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۱۱. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، **تفسیر بحر العلوم**، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۲. سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد **تفسیر سور آبادی**، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد: المرتضی، بی تا.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۱۷. _____، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۸. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، **تاریخ الأمم و الملوک**، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چ دوم، ۱۳۸۷.

۱۹. _____ ، **جامع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۰. ابن ابى الحديد، عزالدين ابوحامد، **شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد**، قم، كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ش.
۲۱. قاضى دحلان، **سيرة قاضى دحلان**، حاشيه سيره حليبه، بى جا، بى نا، بى تا.
۲۲. قرائتى، محسن، **تفسير نور**، تهران، مركز فرهنگى درسهائى از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۲۳. قمى، على بن ابراهيم، **تفسير قمى**؛ قم، دارالكتاب، ۱۳۷۶ش.
۲۴. كراچكى، ابوالفتح، **التعجب**؛ بيروت، دارالغدير، بى تا.
۲۵. گنابادى، سلطان محمد، **تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة**؛ بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۶. مجلسى، محمدباقر ، **بحارالانوار**؛ بيروت، مؤسسة الوفاء، بى تا.
۲۷. عباسى، محمد بن مسعود، **تفسير عياشى**، قرن ۴، به تحقيق محلاتى، المطبعة العلميه، ۱۳۸۰.
۲۸. مظهرى، محمد ثناءالله، **التفسير المظهرى**، پاكستان، المكتبه الرشديه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. مكارم شيرازى و همكاران، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.